



The Historical Evolution of the Community of Believers and Its Future Based on the Structural Analysis of Surah al-Saff

Amin Abbaspour

Ph.D. Student in Quranic and Hadith Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

Email: amin.abbaspour313@gmail.com

Abstract

Surah al-Saff presents a comprehensive picture of the overarching movement of existence toward God, providing an appropriate basis for analyzing the position and levels of the community of believers. The tasbih described in this Surah signifies the coordinated and continuous movement of all beings along the path of truth and in accordance with the divine will. Using an analytical-tadabbur approach, this study extracts the lexical and exegetical meanings of key terms in the Surah, including tasbih, al-huda (guidance), al-din al-haqq (the true religion), Ansarullah (Helpers of God), Al-Aziz (the Almighty), and Al-Hakim (the All-Wise), and examines the structural relationships among the verses. The analysis indicates that within the overall flow of existence, God has designed a distinct and specific trajectory for the people of faith, guiding them toward growth, advancement, and honor along the path of truth. Surah al-Saff introduces different levels of faith, ranging from believers who merely profess faith in God and His Messenger to those who shape their faith on the basis of the wilayah of the wali of God and enter the arena of Ansarullah, experiencing divine support and manifest victory over their enemies. By explaining the evolutionary trajectory of the community of believers and identifying the relationship between the overall flow of existence and the position of believers, the study shows that the fulfillment of divine promises, such as divine aid and victory, is contingent upon adherence to the path of guidance, wilayah, and active participation in divine arenas. The findings indicate that Surah al-Saff not only describes the movement of existence but also provides a roadmap for the spiritual and social evolution of the community of believers and clarifies the role of believers in realizing the divine plan and achieving ultimate victory over their enemies.

Keywords: Community of Believers, Levels of Faith, Ansarullah, Divine Guidance, Divine Support



تطور تاریخی جامعه ایمانی و آینده آن مبتنی بر پیکره‌شناسی سوره صف

امین عباسپور

دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

Email: amin.abbaspour313@gmail.com

چکیده

سوره مبارکه «صف» با ارائه تصویری جامع از حرکت کلان هستی به سوی خداوند، زمینه‌ای مناسب برای تحلیل جایگاه و مراتب جامعه ایمانی فراهم می‌کند. تسبیح مطرح در این سوره، نشان‌دهنده حرکت هماهنگ و مستمر تمامی موجودات در مسیر حق و اراده الهی است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-تدبری، معنای لغوی و تفسیری واژگان کلیدی سوره مانند «تسبیح»، «الهدی»، «دین الحق»، «انصارالله»، «عزیز» و «حکیم» را استخراج کرده و ارتباط ساختاری آیات را بررسی می‌کند. تحلیل آیات نشان می‌دهد که در ضمن جریان کلی هستی، خداوند برای اهل ایمان جریان اختصاصی و ویژه‌ای طراحی کرده است که آنان را به رشد، ارتقا و عزت در مسیر حق هدایت می‌کند. سوره صف، مراتب مختلف ایمان را معرفی می‌کند؛ از مؤمنانی که صرفاً به اقرار به خدا و رسول بسنده می‌کنند تا کسانی که ایمان خود را براساس ولایت ولی خدا و ورود به صحنه انصارالله شکل می‌دهند و نصرت و غلبه آشکار بر دشمنان را تجربه می‌کنند. این پژوهش با تبیین سیر تکاملی جامعه ایمانی و استخراج ارتباط میان جریان کلی هستی و جایگاه مؤمنان، نشان می‌دهد که تحقق وعده‌های الهی، مانند نصرت و فتح، منوط به پابندی به مسیر هدایت، ولایت و مشارکت فعال در صحنه‌های الهی است. یافته‌ها حاکی از آن است که سوره صف علاوه بر بیان حرکت هستی، نقشه راه تکامل معنوی و اجتماعی جامعه ایمانی را ارائه می‌کند و نقش مؤمنان در تحقق برنامه الهی و غلبه نهایی بر دشمنان را روشن می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: جامعه ایمانی، مراتب ایمان، انصارالله، هدایت الهی، نصرت خداوند

مقدمه

سوره مبارکه «صف» یکی از سوره‌های قرآنی است که با تصویری جامع از نظام هستی و جریان حرکت کلی موجودات به سوی خداوند، زمینه‌ای منحصر به فرد برای فهم ارتباط میان عالم هستی و جایگاه انسان مؤمن فراهم می‌کند. این سوره با بیان تسبیح همه موجودات آسمان‌ها و زمین، نشان می‌دهد که هستی نه به صورت پراکنده و تصادفی، بلکه در مسیر حق و هماهنگی با اراده الهی در حرکت است. مسئله اصلی که این نگاه قرآنی مطرح می‌کند، ارتباط میان نظم کلان عالم و جایگاه ویژه اهل ایمان در جریان عظیم هستی است. سوره صف نشان می‌دهد که در میان جریان کلی هماهنگی هستی، خداوند برای اهل ایمان جریان اختصاصی و ویژه‌ای طراحی کرده است؛ جریانی که آنان را به رشد، ارتقا، خلوص و عزت در مسیر حق هدایت می‌کند. این جریان اختصاصی نه به صورت نظری بلکه در طول تاریخ و در سیر تکاملی جامعه ایمانی، قابل مشاهده است و شامل مراتب مختلفی از ایمان می‌شود؛ از مؤمنانی که صرفاً به اقرار به خدا و رسول بسنده می‌کنند و گاه به عهد خود وفا نمی‌کنند تا کسانی که با ایمان بر دین حق و ولایت ولی خدا، وارد صحنه‌های دشوار جهاد شده و در نهایت به مرحله‌ای از ایمان می‌رسند که نصرت الهی و غلبه آشکار بر دشمنان را به همراه دارد. با توجه به سیر زمانی نزول سوره و قراین تاریخی، تحلیل آیات سوره صف نشان می‌دهد که مراتب ایمان مؤمنان در جامعه دینی، همواره متکامل و پیش‌رونده است. این تکامل، نه تنها شامل ایمان نظری، بلکه شامل ایمان عملی و مشارکت فعال در صحنه‌های تحقق اراده الهی است؛ بنابراین بررسی دقیق این سوره، فراتر از تفسیر صرف معنای واژگان، به تحلیل ساختار و مراحل رشد جامعه ایمانی و نقش آن در تحقق برنامه الهی می‌پردازد؛ بنابراین مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل جریان اختصاصی اهل ایمان در بستر جریان کلی هستی و شناسایی مراحل تکاملی این جریان در طول تاریخ است. سؤال اصلی تحقیق آن است که چگونه جریان کلان هستی و حرکت هماهنگی آن با اراده الهی، جایگاه و مراتب جامعه ایمانی را شکل می‌دهد و از چه طریق اهل ایمان می‌توانند به مرحله انصارالله و تحقق نصرت و غلبه الهی برسند. علاوه بر این، بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های متمایز هر مرتبه از ایمان، از جمله ایمان به خداوند، رسول، دین حق، ولایت ولی خدا و صحنه انصارالله، محور اصلی مطالعه را تشکیل می‌دهد.



ضرورت این تحقیق از آن جهت است که سوره صف، ضمن ترسیم جریان کلی هستی، صحنه‌های تکاملی جامعه ایمانی را نیز نشان می‌دهد و از این منظر، بررسی آن می‌تواند به درک علمی و عملی از مراحل رشد معنوی و اجتماعی جامعه دینی کمک کند. چنین تحلیلی، علاوه بر جنبه‌های هستی‌شناختی و تئوریک، به شناسایی شاخص‌ها و زیرساخت‌های لازم برای تحقق اهداف الهی در جامعه ایمانی، از جمله آمادگی برای صحنه‌های جهاد و مدیریت ساختارهای اجتماعی و حکومتی، نیز بینجامد. مطالعه این موضوع، علاوه بر درک ابعاد هستی‌شناختی حرکت عالم، می‌تواند راهنمای عمل و سیاست‌گذاری جامعه ایمانی در مسیر تحقق اهداف الهی باشد و روشن سازد که دستیابی به مرحله انصارالله، مستلزم پایبندی به اصول ایمان، ولایت و آمادگی برای صحنه‌های دشوار جهاد در راه خداست.

۱. چهارچوب نظری پژوهش

قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان پیامبر اکرم (ص) شامل آیاتی است که این آیات به مثابه قوانینی هستند که خداوند در صدد اعمال آن‌ها در عالم است و اساساً خداوند مبتنی بر این آیات و قوانین، امر دنیا را به پیش برده و صحنه‌هایی را به وجود می‌آورد و از بین می‌برد و هر آنچه ما از گذشته و حال و آینده در این دنیا مشاهده می‌کنیم همگی تحت حاکمیت این قوانین بوده و با اعمال خداوندی آیات قرآن رقم خورده و پیش می‌رود. هر یک از این آیات در قالب سوره، یک متن واحد و منسجم را تشکیل داده و مبین موضوع واحدی هستند؛ به عبارت دیگر هر سوره‌ای دربردارنده یک موضوع بوده و همه آیات آن، حول محور آن موضوع باید تبیین گردند و این گونه نیست که سوره مجموعه‌ای از آیات پراکنده بی‌ربط به هم باشد؛ بنابراین در تفسیر و تحلیل سوره اولاً، باید به دنبال کشف موضوع واحد سوره بود؛ ثانیاً، با ملاحظه ساختار آیات، ارتباط آن‌ها با هم و چیدمان آن‌ها در جهت کشف برنامه خداوند گام برداشته و بستر اعمال آیات توسط خداوند را بازشناسیم؛ یعنی ببینیم که آیا می‌توان در عالم ماجراهای ناظر بر این قوانین را پیدا کرد و در نتیجه رفتار و کنش خود را مطابق آن برنامه سامان داد؟ این دیدگاه مبتنی بر این فرض است که خداوند آیات را به مثابه قوانینی در عالم اعمال می‌کند و صحنه‌های عالم را مبتنی بر این آیات و قوانین رقم می‌زند تا جایی که هر برنامه‌ای به مقصد و مأوی خود منتهی

می‌شود. در نتیجه خداوند برای اداره عالم برنامه داشته و آن را مطابق آنچه در قرآن بیان کرده است اداره می‌کند و پیش می‌برد و خود حاضر و ناظر بر تمام این امور بوده و ربوبیت آن را بر عهده دارد. این عقیده درست در مقابل تفکر یهودی است که قائل به بسته بودن دست خداوند (کوتاه بودن دست از خدا اعمال در عالم) است. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لِعِنَّا بِنَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (سوره مائده: آیه ۱۴). با این بیان قرآن کریم کتاب و برنامه خداوند در تمام تحولات عالم بوده که با نزول آن خداوند بندگان را از این تحولات و غایت آن‌ها مطلع می‌گرداند. شمول این قوانین تا حدی است که هیچ امر و مسئله‌ای از دایره آن خارج نبوده و همگی تحت تدبیر، اراده و ربوبیت الهی قرار دارد: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)، (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۳)؛ بنابراین با ذکر این مبنا به مسئله مراحل و مراتب ایمان اجتماعی از منظر سوره مبارکه صف می‌پردازیم و برنامه خداوند در مورد جبهه اهل ایمان، مبدأ و مقصد و سیر تطور تاریخی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش براساس روش تحلیلی-تدبری انجام می‌شود. رویکرد تحلیلی-تدبری، یکی از روش‌های بنیادین در مطالعات قرآنی است که با تمرکز بر متن آیات و ساختار معنایی آن‌ها، امکان استخراج مفاهیم کلیدی، روابط میان آیات و جریان‌های معنایی را فراهم می‌آورد. این روش علاوه بر جنبه‌های لغوی و دستوری، به تحلیل فلسفی و هستی‌شناختی آیات نیز می‌پردازد و زمینه تبیین جریان اختصاصی جامعه ایمانی و مراتب ایمان را فراهم می‌کند.

۲-۱. ویژگی‌های روش تحلیلی-تدبری

❖ تحلیل لغوی و معنایی واژگان کلیدی

واژگانی مانند «تسبیح»، «الهدی»، «دین الحق»، «انصارالله»، «عزیز» و «حکیم» مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند تا دلالت‌های معنایی، ریشه‌های لغوی و معنای اصطلاحی آن‌ها استخراج شود و نقش آن‌ها در تبیین جریان هستی و جایگاه مؤمنان مشخص گردد.



❖ تحلیل ساختاری آیات:

ارتباط میان آیه ابتدایی سوره (تسبیح موجودات و جریان کل هستی) و آیات بعدی (مراتب ایمان و جایگاه مؤمنان) مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا سیر معنایی و روابط تدریجی میان مفاهیم کلیدی در سوره روشن شود.

❖ استخراج مراتب ایمان و جریان اختصاصی جامعه ایمانی:

با تکیه بر آیات سوره، مراتب مختلف ایمان و ویژگی‌های هر طبقه از مؤمنان تحلیل می‌شود و نحوه جایگاه آن‌ها در جریان کل هستی و تحقق وعده‌های الهی تبیین می‌گردد.

❖ تبیین هستی‌شناختی و فلسفی جریان هستی و هدایت:

با رویکرد تحلیلی-تدبری، آیات مرتبط با حرکت کلان هستی و جریان اختصاصی اهل ایمان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا سازوکار هماهنگی عالم، هدایت الهی و نصرت مؤمنان روشن شود.

روش تحلیلی-تدبری این پژوهش، امکان مطالعه عمیق معنای آیات، استخراج روابط منطقی و تاریخی میان مفاهیم قرآنی و شناخت جریان تکاملی جامعه ایمانی را فراهم می‌کند و به تبیین نقش مؤمنان در تحقق برنامه الهی کمک می‌نماید.

۳. یافته‌های پژوهش

نگاه جامع به پیکره آیات سوره صف و کشف ارتباطات بین آن‌ها ما را به برنامه خداوند در هدایت و راهبری اهل ایمان در طول تاریخ رهنمون ساخته و مراتب آن‌ها نسبت به همدیگر را بیان می‌کند.

۳-۱. شناوری و حرکت جریان هستی به سمت حق

آیه اول سوره بحث تسبیح خداوند از جانب هرآنچه در آسمان‌ها و زمین است را بیان می‌کند: «سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)».

سؤال اول این است که مراد از تسبیح موجودات آسمان‌ها و زمین چیست؟ آیا منظور این است که آن‌ها خداوند را عبادت می‌کنند و زبان به تنزیه او از هر عیب و نقص می‌گشایند؟ غالب

ترجمه‌ها چنین آورده‌اند که همه آن چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین هست خداوند را تسبیح می‌کند. در تفسیر آیه نیز چنین گفته شده است که مراد از تسبیح موجودات هستی، بری بودن دامن کبرiایی الهی از هرگونه نقص و عیب است (مکارم، ۱۳۷۴: ۶۰/۲۴)، (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۱۴۴/۱۹)؛ اما اگر این‌گونه باشد و معنای تسبیح صرف تنزیه خداوند از جانب کائنات باشد آن‌وقت این معنی در مشرکان و منکرین خداوند که جزئی از موجودات عالم هستی هستند چگونه محقق خواهد بود؟ (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲۵۹۲/۴).

عمده اهل لغت نیز اصلی‌ترین معنا را همین ذکر کرده (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۳۹۲/۱)، (العین، ۱۴۱۰ ق: ۱۵۱/۳)، (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۶۶/۲) و در کنار آن و مبتنی بر برخی از شواهد قرآنی معانی دیگری مانند ذکر و نماز (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹/۵)، تعجب و تمحید و ستایش (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۶۶/۲) برای این واژه ذکر کرده‌اند؛ اما حقیقت امر این است که اصل ماده تسبیح دلالت بر شناوری و حرکت در مسیر حق بدون کوچک‌ترین نقطه‌ضعف و انحراف دارد؛ بنابراین در معنای آن دو جهت ملاحظه می‌شود: اول جهت روبه حق بودن و رو به الله بودن کائنات. دوم، عدم انحراف و ضعف در حق (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۱/۵). تفاوت این بیان با دیدگاه مشهور در این است که دیدگاه مشهور تنها به قسم دوم و جهت تباعد توجه دارد؛ اما مطابق این معنی مهم‌ترین مسئله در معنای تسبیح جهت‌گیری الهی عالم و شناوری کائنات به سمت الله است. خداوند در آیه ۳۳ سوره انبیا می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» تسبیح خورشید و قمر نیز به معنای شناور بودن آن دو در مدار و مسیری است که خداوند تعیین کرده است.

بنابراین با این بیان، فقره اول آیه چنین معنی می‌شود که تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است در مسیر حق و رو به الله بوده و این حرکت مستمر و به دور از نقص است. ما با جریان عظیم الهی مواجه هستیم که همه موجودات عالم هستی در این پهنه بسیار عظیم در حال شناوری و حرکت هستند. وسعت این پهنه همه آسمان‌ها و زمین را در برمی‌گیرد و تمامی کائنات را شامل می‌شود و همه این موجودات مطابق برنامه‌ای که خداوند دارد و به آن سمتی که خداوند می‌خواهد در حال حرکت هستند؛ بنابراین مطابق برنامه الهی بوده و در هماهنگی با خداوند است.



فقره دوم آیه «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» با جمله اول این گونه مرتبط خواهد بود که در این حرکت عزت خداوند و حکمت او نقش خواهد داشت. در واژه عزت معنای تفوق و برتری نهفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۴/۸)^۱، تحقق حکمت در خداوند نیز به معنای قطعیت و حتمی بودن در امر اوست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۶۵/۲)^۲.

یعنی خداوند در پهنه عظیم حرکت کل آسمان‌ها و زمین با اسم العزیز و الحکیم خود رفتاری را انجام می‌دهد و در بین موجودات، آن موجوداتی را که مستعد هستند و قابلیت عزت‌مندی را دارا هستند برای این که عزت پیدا کنند نسبت به سایرین تفوق بخشیده و ارتقا می‌دهد؛ به عبارت دیگر خداوند در مسیر حرکت این جریان عالم شمول تصرف کرده و موجوداتی را که قابل و مستعد هستند دستگیری می‌کند و آن‌ها را بر سایرین تفوق داده و عزت و ارتقا می‌بخشد؛ بنابراین خداوند در ضمن حرکت کلی عالم، یک جریان اختصاصی در داخل جریان عظیم و کلی عالم معرفی می‌کند و برنامه الهی این است که این جریان در طول تاریخ عزتمند گردد؛ بنابراین ما مجموعاً در آیه اول سوره صف با یک تصویر مواجه می‌شویم. خداوند می‌فرماید که همه موجودات در جریان هماهنگ الهی شناور هستند. در درون این جریان عظیم نیز یک جریان اختصاصی وجود دارد که خداوند قصد ارتقا و عزت‌بخشی و تفوق و سلطه آنان بر دیگران را دارد.

حال سؤال این است که این جریان اختصاصی به کدام دسته از موجودات اختصاص پیدا می‌کند؟ تعمق در آیات بعد و در نظر گرفتن ارتباط آن‌ها با همدیگر است که می‌تواند راهگشای این مسئله باشد.

تصویری که سوره صف ارائه می‌کند این است که برنامه خداوند رشد، ارتقا و عزت یافتن مؤمنان در طول تاریخ است؛ بنابراین موضوع اصلی سوره، رشد و عزت الهی مؤمنان در یک مسیر اختصاصی در جریان عظیم و کلان عالم است.

۱. أَنَّ الْعَزَّ هُوَ التَّفَوُّقُ وَ الِاسْتِعْلَاءُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ.

۲. جَمَلُهُ ذَا حَكَمٍ، فَهُوَ مُحْكَمٌ أَيْ مُتَقَنٌ مُقَطَّوعٌ فِي مُقَابِلِ الْمُشَابِهَةِ ... وَ الْحِكْمَةُ فِعْلُهُ تَدَلُّ عَلَى نَوْعٍ خَاصٍّ مِنَ الْحَكَمِ (۲۶۵/۲)

۳-۲. جریان اختصاصی جبهه ایمان

سخن خداوند در آیات بعد با اهل ایمان است و در تمام سوره «الَّذِينَ آمَنُوا» را مورد خطاب قرار می‌دهد. خداوند در ضمن این جریانی که در آسمان‌ها و زمین ایجاد کرده، نقش و جایگاهی ویژه برای اهل ایمان قرار داده و گویا برنامه‌ای برای راهبری این جریان دارد. این برنامه عبارت از لحاظ یک جریان اختصاصی برای مؤمنان است تا در ضمن این جریان، جبهه اهل ایمان را به رشد و خلوص و عزت برساند.

مطابق تعالیم سوره صف ما با یک جبهه یکسان اهل ایمان مواجه نیستیم. بلکه خود این جبهه دارای اصناف بوده و هریک مرتبه‌ای متفاوت از همدیگر را دارند. به همین دلیل بحث ارتقا این جریان مطرح است و گروهی بر گروه دیگر در داخل همین جریان ویژه برتری دارند.

آیات ۲ و ۳ یک مرتبه‌ای از ایمان را معرفی می‌کند. در این مرتبه با این که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» وارد شده است؛ اما در عین حال مورد سرزنش خداوند قرار دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)». شاهد این مطلب تغییر لحن و خطابی است که در آیات انتهایی نسبت به مؤمنان وارد شده است و این نشان می‌دهد که این گروه متفاوت از گروه دیگر هستند.

بنابراین در سیر از آیات ۲ الی ۱۴، ما اولاً با اختلاف درجات ایمان مواجه هستیم، ثانیاً یک سیر ارتقایی برای اهل ایمان وجود دارد که از آیه ۲ و سرزنش برخی از مؤمنین شروع می‌شود و به بشارت و تأیید الهی جبهه ایمان ختم می‌گردد.

۳-۳. درجات ایمان

آیات دوم و سوم اولین درجه ایمان را از آن مؤمنانی می‌داند که پای حرف خود نمی‌ایستند و به گفته‌ها و وعده‌های خود با خدا عمل نمی‌کنند. مطابق تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی، بارزترین مصداق این دسته آنانی هستند که با وجود بیعت با امیرالمؤمنین (ع) در روز غدیر خم، عهد خود را شکستند و به گونه‌ای دیگر عمل کردند. علت اطلاق مؤمن به چنین دسته‌ای، اقرار آنان به خداوند متعال و نبوت بود ولو در اقرار خود صادق نباشند.



«علی بن ابراهیم: مخاطبه لأصحاب رسول الله (ص) الذین وعدوه أن ينصروه و لا یخالقوا أمره و لا ینقضوا عهده فی أمر المؤمنین (ع)، فعلم الله أنهم لا یفون بما یقولون فقال: لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ و قد سماهم الله مؤمنین بإقرارهم و إن لم یصدقوا» [این آیات] خطاب به آن دسته از صحابه رسول الله (ص) است که به حضرت وعده یاری و عدم مخالفت با اوامر ایشان و عدم نقض عهدشان در مورد ولایت امیر المؤمنین (ع) را دادند و خداوند دانست که آن‌ها به آنچه می‌گویند وفا نمی‌کنند پس فرمود: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید] چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید؛ و خداوند به جهت اقرارشان آن‌ها را مؤمن نامید ولو در اقرار خود صادق نبودند (قمی، ۱۳۶۷: ۳۶۵/۲).

در آیه ۱۰ خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلَّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ». در این آیه باز خطاب متوجه جامعه ایمانی است و صحبت از تجارتی است که سود آن نجات مؤمنان از عذاب الیم است. به عبارت دیگر عذاب الیمی وجود دارد که حتی مؤمنان را نیز از آن چاره‌ای نیست الا این‌که به آنچه خداوند بیان می‌کند پایبند باشند. حال سؤال این است که آیا این آیه مطلق مؤمنان را بیان می‌کند یا طبقه خاصی از جامعه ایمانی را خطاب قرار می‌دهد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال باید به آیه ۹ سوره توجه کرد. در این آیه می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» در این آیه خداوند دو مقوله «الهدی» و «دین حق» را متذکر می‌شود که خداوند آن دو را همراه با رسالت نازل کرده است. اولین نکته جدایی این دو امر از هم است چراکه اگر یکی می‌بودند عطف دو عبارت دال بر یک معنی خالی از وجه می‌نمود. نکته دوم تقدم «الهدی» بر «دین الحق» است؛ بنابراین الهدی مقوله‌ای جدا از دین حق و مقدم بر آن است. مراد از دین حق، آیین راستین اسلام است که جامع تمامی معارف، اخلاقیات و احکام اسلامی است، اما مراد از مقوله «الهدی» در اینجا چیست؟ الهدی توان انتخاب و تشخیص بین قوانین الهی است. ما مجموعه‌ای از قوانین الهی را در اختیار داریم. این قوانین گاهی ممکن است با هم تراحیم یا تداخل پیدا کنند.

الهدی توان انتخاب در صحنه از بین چند مؤلفه را فراهم می‌کند و مشخص می‌کند که در صحنه مذکور باید چگونه اقدام کرد. ماجرای حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه و ترک عمل

عبادی حج و سفر به سمت کربلا را می‌توان تجلی «الهدی» دانست. حضرت با این‌که با صحنه حج به‌عنوان قانون و حکم الهی مواجه بودند؛ اما حرکت به سمت کربلا را بر انجام این فریضه ترجیح دادند و اصحاب را بر همراهی خود دعوت کردند و تاریخ نمایان کرد که کسانی در این صحنه سعادتمند و سربلند شدند که امام را همراهی کردند و با هدف و بهانه اتمام حج در مکه نماندند.

الهدی هدایت‌هایی است که از سمت ولی الهی و در مواجهه با صحنه‌های متعدد مطرح و معرفی می‌شود و نشان می‌دهد که در موقعیت و صحنه کنونی باید چه اقدامی کرد؟ به کدام دسته از قوانین عمل کرد؟ صحنه، صحنه صلح و پیمان است یا صحنه قیام؟ به همین جهت چنین رهنمودهایی مقدم بر قوانین و قواعد ساکت دینی است.

بنابراین با ملاحظه ارتباط آیات ۹ و ۱۰ مرتبه دیگری از ایمان استنباط می‌شود که در آن علاوه بر ایمان بر دین الحق، ایمان بر الهدی و تقدم آن بر دین الحق مطرح است. با ملاحظه تاریخ اسلام می‌توان فهمید که این مرتبه از ایمان به کدام دسته از مسلمین تعلق دارد. این‌ها افرادی هستند که علاوه بر ایمان به خدا، رسالت و دین الهی به تقدم ولی خدا بر دین و شریعت نیز ایمان دارند و در وقایع گوناگون گوش به فرمان او هستند و حکم او را زیرپا نمی‌گذارند. تنها گروهی که در تاریخ اسلام داری این مختصات هستند شیعیان و پیروان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستند؛ بنابراین مراد از اهل ایمان در آیه ۱۰، شیعیان هستند که به مفاد آیه ۹ ایمان دارند.

در آیه ۱۱ خداوند مؤمنین را (الَّذِينَ آمَنُوا) به ایمان به الله و رسولش دعوت می‌کند. سؤال و اشکالی که به ذهن متبادر می‌گردد این است که اگر مراد از مؤمنان در این آیه شیعیان باشند، معنی دعوت دوباره آنان به مقوله ایمان چیست؟ زیرا آن‌ها نه تنها مؤمن به خدا و رسولش هستند، به مراتب بالاتر آن (ایمان به الهدی و دین الحق) نیز ایمان دارند. از اینجا فهمیده می‌شود که در این آیه، مراد از دعوت به ایمان، دعوت به مرتبه بالاتر و مقولات دیگر ایمانی است؛ بنابراین این بیان درجه دیگری از ایمان را متذکر می‌شود. کارکرد این ایمان، آمادگی برای عرصه و صحنه دشوار جهاد فی سبیل الله است: «وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ بنابراین این نسخه‌ای است که خداوند برای رهایی اهل ایمان از عذاب الیم ارائه



می‌دهد. عذابی که مؤمنین درجات پایین‌تر، از آن در امان نیستند الا این‌که خود را به این مرتبه برسانند.

از طرف دیگر جامعه‌ای که خواستار ورود به عرصه جهاد باشد باید از زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی برخوردار گردد و الا توان جنگ و جهاد نخواهد داشت؛ بنابراین لازمه به دست آوردن این زیرساخت‌ها تشکیل حکومت و یکپارچه‌سازی جامعه است؛ بنابراین شیعیان باید در جهت ارتقای مراتب ایمان خود علاوه بر مقوله ایمان به خداوند، رسول او باید خود را برای عرصه جهاد نیز آماده کنند، لازمه جهاد فراهم بودن زیرساخت‌هاست که این نیز خود به تشکیل حکومت وابسته است.

آیه ۱۲ برای این مرتبه از ایمان پاداش‌هایی را معرفی می‌کند. پاداش اول «يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» است؛ پاداش دوم: «وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ و پاداش سوم «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». این‌ها همگی پاداش‌های اخروی این گروه از مؤمنان است؛ اما علاوه بر این خداوند وعده اموری را می‌دهد که مورد خوشایند آن‌ها است. در برابر سه‌گانه پاداش‌های اخروی، خداوند در آیه سیزده پاداش‌های دنیایی این مؤمنان را برمی‌شمارد؛ «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».

خداوند صحنه نزاع و تقابل را از آن این دسته از مؤمنین می‌داند. این تغییر صحنه با دو مؤلفه نصرت خداوند و فتح رقم خواهد خورد. این امور تنها مختص این دسته از مؤمنان بوده و گروه‌های دیگر از آن بی‌بهره‌اند. در انتهای آیه ۱۳ خداوند بشارت به مؤمنین را مطرح می‌کند. روشن است که این بشارت به صورت کلامی نیست و خداوند صحنه‌ای را بر پا خواهد کرد که عملاً بشارت به مؤمنان در آن اتفاق افتد. این صحنه صحنه‌ای است که از لحاظ زمانی بعد از صحنه‌های نصرت از جانب خداوند و فتح نزدیک اتفاق می‌افتد، خداوند جمع کثیری از این سطح مؤمنان را در آن وارد می‌کند و در آن با برپایی صحنه‌هایی از این مؤمنان دلجویی کرده و با رفتارهای حاکی از تکریم و ایجاد بهجت معنوی عملاً بشارت به ایشان را محقق می‌سازد.

باید پرسید که متعلق بشارت در اینجا چیست؟ خداوند مؤمنان را به چه چیزی بشارت می‌دهد؟ از آیه ۱۴ سوره می‌توان چنین استفاده کرد که این بشارت مرتبه دیگری از ایمان را ظاهر می‌سازد. در آیه ۱۴ خداوند بار دیگر از مؤمنان صحبت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا

اَنْصَارَ اللّٰهِ». حال باید پرسید که مراد از مؤمنان، کدام مرتبه از جبهه ایمان است؟ و متعلق ایمان مؤمنین این مرتبه کدام است؟ در آیه ۱۱ خداوند تعبیر «هَلْ اَدْلُکُمْ» را بکار برده است. این تعبیر دلالت بر اجبار اهل ایمان مبنی بر حضور در صحنه جهاد نداشته و مؤلفه رغبت و تشویق از آن برداشت می‌شود. در آیه ۱۴ خطاب و لحن بیان در قالب امر وارد می‌شود و به مؤمنان امر می‌شود که وارد صحنه انصار الله شوند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا اَنْصَارَ اللّٰهِ»؛ بنابراین این آیه دوباره سطح و مرتبه بالاتری از ایمان را معرفی می‌کند. حال متعلق ایمان در این مرتبه کدام است؟ در ادامه آیه داستان حضرت عیسی ^(ع) را متذکر می‌شود: «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ اَنْصَارِي اِلَى اللّٰهِ». حضرت از حواریون خواستند که انصارالله باشند؛ «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ فَاَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ» بعد از پذیرش حواریون عده‌ای از بنی اسرائیل ایمان آورده و عده‌ای سر باز زدند. از آیه چنین برداشت می‌شود که متعلق ایمان طائفه‌ای از بنی اسرائیل، ایمان به انصار الله است، بنابراین متعلق و سنخ ایمانی که در مورد مؤمنان صدر آیه مراد است، ایمان به صحنه انصارالله است. این‌ها مؤمنانی هستند که علاوه بر ایمان بر خدا، رسول خدا، دین خداوند و مقوله هدایت به صحنه انصارالله هم ایمان دارند. نتیجه چنین ایمانی تأیید الهی و تسلط آشکار بر دشمنان است: «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ».

برعکس آیات پیشین که مؤمنان «دعوت» به انجام رفتارهایی می‌شوند در آیه آخر برای اولین بار در سوره، مؤمنان «امر» به انصار الله شدن می‌شوند. این تغییر نشان‌دهنده ورود جامعه مؤمنین به مرحله جدید و متفاوتی از سیر حرکت خود است. در این مرحله خداوند از این مؤمنان می‌خواهد تا دقیقاً همان‌طور که عیسی ع از حواریون خود خواست تا او را در مسیر به‌سوی خداوند نصرت کنند، انصار الله شوند. در این دوران همان‌طور که خداوند حواریون و گروندگان به عیسی ^(ع) را مسلط بر دشمنان خود کرد، مؤمنین انصار الله را نیز تأیید کرده و بر دشمنانشان چیره خواهد کرد. «در این قسمت از آیه اشاره است به این‌که امت پیامبر اسلام هم عین این سرنوشت را دارند، آن‌ها نیز مانند امت عیسی دو طایفه می‌شوند یکی مؤمن و دیگری کافر؛ و اگر مؤمنین، خدای تعالی را که در مقام نصرت‌خواهی از آنان برآمده اجابت کردند و پاس حرمت دستورات او را نگه داشتند، خدای تعالی هم ایشان را علیه دشمنانشان نصرت داده و همان‌طور که مؤمنین به عیسی بعد از روزگاری مذلت به آقایی رسیدند، ایشان را نیز بر دشمنان خود



سروری می‌بخشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۲۶۱/۱۹). در این دوران غلبه نهایی و آشکار دین حق بر سایر ادیان و عالم شمولی آن محقق خواهد شد و خداوند با تحقق حکومت جهانی انصارالله مقوله نورالله را تام خواهد ساخت. این همان صحنه بشارتی است که بر مؤمنان پایبند بر پیمان ولایت (شیعیان) داده شده است.

با توجه به مبانی هستی‌شناختی قرآن کریم و مسئله چیستی قرآن، آیات قرآن کریم ناظر بر حقایق بیرونی بوده و بیرون از دایره فرضیات و امور نامحقق هستند؛ بنابراین اگر در این آیه صحبت از جریان و گرایش هستی به سوی الله، مراتب ایمان و مؤمنین، عذاب الیم برای مؤمنین، معرفی متعلقات متعدد برای ایمان، عرصه جهاد فی سبیل الله و در نهایت صحنه انصار الله و سلطه آشکار بر دشمنان خداوند می‌شود، این‌ها همگی دلالت بر اموری دارند که یا محقق شده‌اند یا در برنامه خداوند بوده و قطعاً با راهبری الهی در آینده محقق خواهند شد؛ بنابراین قطعاً مؤمنانی خواهند بود که علاوه بر مقوله دین الهی به مقوله هدایت الهی (تقدم ولی بر شریعت) ایمان دارند و قطعاً مؤمنانی بالاتر از این مرتبه پیدا خواهند شد که علاوه بر ایمان مرتبه قبل، به صحنه انصار الله نیز ایمان داشته و خداوند به وسیله این‌ها غلبه ظاهری بر دشمنانش را محقق خواهد ساخت؛ بنابراین مبتنی بر این دلایل ما در رابطه با جامعه ایمانی، با یک سیر زمانی پیش‌رونده و متکامل شونده مواجه خواهیم بود که در آینده صحنه تاریخ را به نفع جریان حق رقم خواهد زد و بر دشمنان به‌طور چشمگیری غلبه خواهد یافت. البته وعده غلبه نهایی جریان الهی و ظهور دین الهی در عالم به صراحت در آیه ۹ ذکر شده است؛ اما کیفیت، سازوکار مراحل و این‌که خداوند به دست چه کسانی از اهل ایمان این وعده را محقق خواهد ساخت، در این آیه ذکر نشده است بلکه با تدبیر زمانی در آیات ناظر به جامعه ایمانی این مهم به دست می‌آید.

دلیل دیگر در زمانی بودن و ناظر بر آینده بودن برخی از طبقات ایمان، تاریخ نزول سوره صف است. در زمان نزول این سوره هنوز خبری از فتح قریب و سلطه مؤمنان نبوده است. همچنین با توجه به مشخصاتی که برای جامعه ایمانی در هر مرتبه ذکر می‌شود به نظر نمی‌رسد فتح مکه، ایران و روم و کشورگشایی در دوره تاریخ تمدن اسلامی نیز مصداق تحقق برخی مفاد سوره باشد؛ زیرا مثلاً ایمان به تقدم مقوله هدایت (ولی الهی) بر دین و شریعت از مختصات تفکر شیعی است حال آنکه هیچ‌کدام از این فتوحات توسط اهل ایمان به معنای شیعیان رخ

نداده است همان‌طور که در برخی از تفاسیر روایی چنین امری مشاهده می‌شود؛ بنابراین باید به دنبال تحقق مختصات هر مرتبه از ایمان رفته و براساس این ملاکات مرحله ایمان و صحنه آن را معین کرد و قرب و بعد وضعیت فعلی با آن مختصات را سنجید.

نتیجه‌گیری

آیه ابتدایی سوره مبارکه صف جریان و حرکت کلیت هستی را به‌سوی الله معرفی می‌کند. مطابق آیات بعد نظام انسانی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و سیر حرکت آن به جهتی الهی دارد و در آینده مبتنی بر حاکمیت خداوند در آن تجلی خواهد نمود. این حرکت مبتنی بر سیر تطور جامعه ایمانی و مراتب آن در طول زمان تبیین می‌شود. مطابق این تبیین، جامعه ایمانی در مرحله و مرتبه اول دارای مؤمنینی است که عهد و پیمان خود با خداوند و رسولش را زیر پا گذاشته و به آن عمل نمی‌کنند بنابراین مورد خشم خداوند هستند. این مسئله در دوره‌های ایمانی قبل از اسلام نیز بوده و امت یهود و مسیحی نیز چنین رفتارهایی از خود نشان دادند تا جایی که خداوند آن‌ها را فاسق و ظالم خطاب می‌کند. در مرتبه دوم مؤمنینی پدید می‌آیند [خواهند آمد] که علاوه بر مقوله ایمان به خدا و رسول او، وفای به عهد، ایمان به دین و الهی، قائل بر تقدم الهی (ولایت) بر شریعت بوده و افعال و کنش خود را بر محور ولی الهی تنظیم می‌کنند. خداوند برای این جبهه از ایمان صحنه جهاد را پدید آورده و در ازای مجاهدت‌های آنان، علاوه بر پاداش اخروی به آن‌ها پاداش نصر الهی و فتح و پیروزی در صحنه کارزار را عنایت خواهد کرد.

دو مؤلفه مهم در این جبهه وجود دارد: اول این‌که این گروه از مؤمنین ولایت محور بوده و در صحنه‌های حساس و نفس‌گیر تابع اوامر ولی الهی هستند؛ ثانیاً، ورود آن‌ها به صحنه جنگ دلالت بر این دارد که از سازمان و بنیه کافی جهت این امر برخوردار بوده و دارای نظم و نسق حکومتی و ساختاری هستند به‌طوری‌که با عنایت الهی فاتح نبود می‌شوند. البته با این‌که برخی از مفسرین مصداق فتح را فتح مکه تعیین کرده‌اند؛ اما با ملاحظه مؤلفه اول چنین برداشتی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا چنین اعتقادی در آن زمان شکل نگرفته بود و سطح معرفت دینی در این اندازه نبود که ولی الهی را محور امور بدانند. کما این‌که گزارشات تاریخی در باب نوع رفتار عده‌ای با شخص پیامبر اکرم (ص) و همچنین ماجرای عهدشکنی عید غدیر مؤید این نظر است.



بعد از پیامبر اکرم (ص) و در دوره خلفای راشدین، بنی امیه، بنی عباس و حکومت‌های به ظاهر اسلامی نیز این مؤلفه عمومیت نداشت. بنابراین تنها گزینه را باید در حکومت‌های با تفکر شیعی و ولایی داری ساختار حکومتی و قدرت نظامی و اقتصادی جست. چون صرف تفکر شیعی بدون در دست داشتن نظام به هم پیوسته سیاسی، اجتماعی اقتصادی منجر به فتح نخواهد شد.

مرتبه سوم از جامعه ایمانی نیز مؤمنینی هستند که به درجه بالاتری از ایمان نائل شده و به صحنه انصار الله نیز ایمان دارند. این‌ها مؤمنانی هستند که علاوه بر ایمان بر خدا، رسول خدا، دین خداوند و مقوله هدایت به صحنه انصارالله هم ایمان دارند. نتیجه چنین ایمانی تأیید الهی و تسلط آشکار بر دشمنان است: «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ».

با توجه به حقیقت قرآن، این آیات رخدادهای شرطی و فرضیات صرف نیستند بلکه در ظرف زمانی محقق گشته یا خواهند شد؛ بنابراین مبتنی بر ساختار و کلیت سوره صف می‌توان به سیر تطور زمانی جامعه ایمانی در مسیر الله دست یافت. مسیری که بنابر وعده حتمی خداوند منجر به تأیید الهی مؤمنین به انصار الله و تسلط آشکار آنان بر دشمنان خواهد شد.

مهم‌ترین پیام و ره‌آوردی که سوره صف از جامعه ایمانی ارائه می‌دهد وجود برنامه و غایتی الهی در حرکت ایمانی جامعه است که این حرکت تحت تدبیر و اراده الهی و در جهت الهی جریان دارد. با توجه به نشانه‌ها و آیات ارائه شده در سوره صف باید دید که حرکت جامعه دینی فعلی ما در کدامین مرحله از سیر ایمان قرار داشته و برای رسیدن به انصارالله به چه مولفه‌هایی نیازمند است؟ جامعه ایمانی ما قطعاً جامعه‌ای نیست که از عهدی که با ولایت امیرالمؤمنین (ع) بست، تخلف کند. چراکه اساساً ریشه‌های ایمان در این جامعه براساس این مقوله شکل گرفته است. از طرف دیگر جامعه دینی ما الهدی را محور خود قرار داده و قائل بر تقدم آن بر احکام شریعت است. همچنین با شکل‌گیری نهضت انقلاب و در دست گرفتن مناسبات ساختار و قدرت، جامعه‌ای به وجود آمد که توان و یارای مقابله با دشمنان الهی را دارا است. تاریخ هشت‌ساله دفاع مقدس و همچنین تلاطمات متعدد نظامی - سیاسی در این چند دهه انقلاب اسلامی خود گواه بر این مدعا است. حال مسیر و آرمان قرآنی که باید جامعه شیعی ما به سمت آن قدم بردارد حرکت به سمت انصارالله است.

با ورود بر این صحنه است که خداوند فتح و نصرت خود را ارزانی مؤمنین این جبهه کرده و غلبه نهایی بر دشمنان خود را به دست این مؤمنین رقم خواهد زد.



فهرست منابع

- احمدیان، ذوالفقارزاده (۱۳۹۸)، *درآمدی بر آینده‌اندیشی قرآنی*، تهران، چ اول، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، ج ۱، چ اول، دارالقلم.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، *تفسیر سور آبادی*، تهران، ج ۴، چ اول، فرهنگ نشر نو.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، ج ۱ و ۱۹، چ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران، ج ۲، چ سوم، کتاب‌فروشی مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم، ج ۳، چ دوم، نشر هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، قم، ج ۲، چ چهارم، دار الکتب.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، ج ۲ و ۵ و ۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، ج ۲۴، چ اول، دارالکتب الاسلامیه.